

علم، وقف زمان خاص یا سرزمینی خاص نیست

فرمایشات حضرت آیت الله جوادی آملی در جمع مدیر و معاونین مدیریت حوزه علمیه استان تهران 1391/04/25
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم

تلاشی که شما بزرگواران برای اداره حوزه علمیه تهران انجام می‌دهید سعی تان مشکور حق باشد و مورد دعای خاص ولی عصر (عج). بهترین کار هم همین هست که لسان معلم کتاب و حکمت باشد و در کنارش هم تزکیه نفوس. همه این کارها که فرمودید بسیار لازم و نافع و ثمربخش است.

اما مستحضرید اصل اول، این است که هر جمعی را یک عده خواص اداره می‌کنند و خواص را اخص رهبری می‌کنند. شما در این 7 هزار نفر باید 7 نفر اخص داشته باشید. روزگاری بود که مرحوم آشتیانی، آسید احمد خوانساری، شیخ آملی و اینهایی که بزرگان این اصل بودند عاصمه کشور را حفظ می‌کردند. من یادم است بعد از رحلت مرحوم آقای بروجردی (ره)، تهران تقریباً مرجع بود؛ برای اینکه این آقایانی که اسامی شریفشان برده شد آقدم و اعلم بودند. بعد از تذکره امام (رض) مراجع نامه‌ای نوشتند که بین روحانیونی که در قم بودند تقسیم شد که برسانند به دست همه روحانیون قم؛ و بنده به اتفاق یکی از همین اساتید، یک ماموریت پیدا کردیم که این نامه را هم خدمت مرحوم آیت الله خوانساری و هم خدمت مرحوم شیخ آملی برسانیم. در حوادث مهم و حوادث واقعه، مردم و علما امثال شیخ آشتیانی یا آیت الله خوانساری می‌خواهند و از آدم‌های عادی، علمای عادی و اساتید عادی کاری ساخته نیست.

اصل دوم، این است که باید به این سمت حرکت کنیم یعنی این طور نیست که علم، وقف زمان خاص یا سرزمینی خاص باشد. خدا قرین رحمت کند شیخ اشراق را، ایشان در حکمت اشراق فرمودند که تاکنون وقف‌نامه‌ای در نیامده است که خدا علم را برای مردم یک منطقه تضمین و اعلام کرده باشد. غالب این بزرگان اهل این منطقه‌های ضعیف و محروم هستند.

سهرورد یکی از روستاهای دورافتاده زنجان است. چند تا حکیم مانند شیخ اشراق از این منطقه برخاسته است. قمشه بین شیراز و اصفهان است، مرحوم قمشه‌ای از جمله علمایی هستند که به تهران مهاجرت فرمودند. از اشکور ایلام، مرحوم اشکوری معروف به تهران مهاجرت فرمودند. در آشتیان نفرش مرحوم آقا میرزا حسن، مرحوم باقر، مرحوم میرزا احمد، اینها اساتید تهران بودند که از منطقه آشتیان برخاستند. خود تهران هم این ظرفیت را دارد که این بزرگواران را بپذیرد. پس نه وقف‌نامه‌ای در کار است و نه از این طرف قصور.

اصل سوم، مدیریت کار است. ما مدیریتی در نجف داشتیم؛ اینکه می‌بینید نجف هزار سال خروجی‌های فراوان داشت، تنها به برکت حضرت امیر (ع) نبود. با اینکه در مدینه شش معصوم هست، این خروجی وجود ندارد. مدیریت حرف اول را می‌زند. منشأ خروجی‌های خاک بزرگ نجف، مدیریت مرحوم سیدمرتضی است و بخشی هم به سیدرضی برمی‌گردد. سید مرتضی (رض) وضع مالی‌اش خوب بود و مدیریت‌اش به مراتب از وضع مالی‌اش بهتر بود. ایشان چون امکانات مالی شان بد نبود بخشی از املاکشان را وقف کتاب، لوازم التحریر، قلم و ... کردند. چون آن روزها خیلی سخت بود، وسایل چاپ نبود. ایشان طرز وقف را یاد داد. وقف فقط غذا دادن نیست. شما ببینید یک جامعه الخیراتی (وقف نامه) در یزد چاپ شده که این در حد یک وزارتخانه است. از آب‌انبار تا کتابخانه از مسجد تا مدرسه این‌ها را آن آقا وقف کرده‌اند. این وقف‌نامه هم قبلاً چاپ شده به نام جامعه الخیرات که یک وزارتخانه است. شما ببینید یزد یک منطقه کویری است. یک مدیریت صحیح می‌آید و از دل کویر چه علمائی را پرورش می‌دهد. مرحوم سید مرتضی (رض) بخشی از املاک را وقف حوزه علمیه و شناسایی طلاب مستعد کرد.

بحرالعلوم درست است آدم بزرگی است و مدتی هم حوزه علمیه نجف را به خوبی اداره می‌کرد ولی از سید مرتضی یاد گرفت. مرحوم بحرالعلوم یک چهار جلد کتاب دارد به نام الفوائد الرجالیه این در حقیقت نظیر رجال نجاشی و اینها نیست، به منزله قواعد رجال است شرح حال علما است. مرحوم بحرالعلوم در همان فواید الرجالیه در شرح حال سیدمرتضی (رض) می‌نویسد: سید مرتضی وقتی حوزه علمیه نجف را تاسیس کرد این نیروها را شناسایی کرد که کدام طلبه استعدادش بیشتر است، جدیدش بیشتر است، تقوا و طهارتش بیشتر است؛ ایشان وقتی دیدند بین آنها یک طلبه فاضل‌تر است چون بهتر از بقیه درس می‌خواند ماهیانه شهریه او را 12 دینار و یکی که بعد از او بود ماهیانه 8 دینار به او شهریه پرداخت کردند. آن که در یک ماه 12 دینار شهریه می‌گرفت شد شیخ محمدحسن طوسی (ره) صاحب تهذیب و استبصار. اگر مدیریت سیدمرتضی نبود خب این هم، امام جماعتی معمولی می‌شد. اگر فقر و فلاکت فشار بیاورد، اداره عائله فشار بیاورد دیگر نمی‌تواند شیخ طوسی شود. خیلی از افراد هستند که استعداد خوب دارند. اگر مرحوم قمشه‌ای و یا شیخ قمی در همین مدرسه صدر تدریس می‌کردند، به این علت بود که می‌دیدند زحماتشان خریدار دارد، اگر شما بتوانید کار بحرالعلوم که برگرفته از کار سید مرتضی است را انجام بدهید، تهران را نجات خواهید داد. وقتی تهران نجات پیدا کرد، کل ایران نجات پیدا می‌کند. مردم چشم‌شان به این است. بنابراین مرحوم بحرالعلوم وقتی خودش قصه را نقل می‌کند می‌گوید شیخ طوسی خروجی مدیریت سید مرتضی است. سید مرتضی (رض) حوزه نجف را به خوبی اداره کرده‌اند. نماز جماعت را به آقا شیخ علی زاهد مقدس محول فرمودند که دیگر هر جایی و هر گوشه صحن یک امام جماعتی نباشد. شما یادتان هست، این کار، کار خوبی نیست. حتی مرحوم آقای بروجردی آمد ایشان در ضلع شرقی نماز می‌خواند و مرحوم آقای مرعشی در ضلع غربی نماز می‌خواند مرحوم پدر آقای قمی هم در قسمت شمالی نماز می‌خواند حدود پنج وعده

نماز جماعت برگزار می‌شد. یک وقتی امام (ره) همین نصیحت‌ها را می‌کردند ایشان می‌فرمودند کسی آمده پیش یکی از مراجع در نجف و مطرح کرده که الحمدلله ما در شهری زندگی می‌کنیم، (شهر بزرگی نبود) که 17 مسجد دارد این مرجع فرمود 17 تا مسجد دارد؟ عرض کرد بله آقا، فرمودند خب چرا جمع نمی‌شوند؟ حالا یک وقتی شهر بزرگ است خب بله باید مسجد متعدد باشد؛ اما در یک جایی، در یک صحن، برگزاری 4 نماز جماعت، روا نیست.

مرحوم بحرالعلوم که آمدند نماز جماعت را به آقا شیخ علی زاهد محول فرمودند و افرادی را که بیان خوبی داشتند را برای تدریس انتخاب کردند، چون هنر در تعلیم و تبلیغ سهم تعیین‌کننده‌ای دارد. وجود موسای کلیم (ع) به خداوند متعال عرض کردند: "من حرف خوب می‌زنم اما خوب حرف نمی‌زنم". اگر قرار بود، باید بیضا مشکلات را حل می‌کردند. کاری که بیان می‌کند، ازدها نمی‌کند.

مرحوم بحرالعلوم می‌فرمایند آنها که عمیق هستند می‌توانند در تعلیم خدمت کنند، اما در تدریس موفق نیستند. برای تدریس عالمان این چنینی انتخاب کردند خودشان هم زعیم مطلق شدند. برای اینکه دیدند سیدمرتضی همین کارها را کردند. بنابراین اگر خروجی نجف واقعاً علمای بزرگی بودند برای این بود که مدیران بزرگی مثل سیدمرتضی بودند که نیروها را شناسایی می‌کردند. واقعا حیف است که بعضی‌ها بروند امام جماعت شوند. برای اینکه آن‌ها می‌توانند امام جمعه تربیت کنند. اما این راه را شهر تهران طی می‌کند که بتواند امام جماعت تربیت کند و ثواب آن هم بیش از اینها است. بنابراین شما این نیروها را شناسایی کنید؛ در امتحانات مشخص می‌شود؛ در این سرکشی‌ها مشخص می‌شود. ما در مدرسه سعادت چون می‌دانستیم که سرکشی کار سختی است طلبه‌هایی که از اول تا شرح لمعه را نخوانده بودند را قبول نمی‌کردیم. برای اینکه ما نمی‌توانستیم مواظب اینها باشیم. آقای قدوسی از تاریکی تا تاریکی می‌آمد. یعنی نماز صبح در تاریکی می‌آمد شب هم در تاریکی می‌رفت. یک همچنین مدیریتی می‌خواهد. ما هم که این جور وقت نداشتیم بیاییم برای اینها وقت بگذاریم. ما کسی که لمعه را خوانده بود و یا وسط لمعه بود انتخاب می‌کردیم که اداره‌اش راحت باشد.

آهنگ زیبایی که گوش می‌دهیم همان لحظه قشنگ است، اما یک مطلب علمی که 20 سال پیش شنیده الان هم برایش زیباست، چرا آدم دنبال چیزی که 20، 30 سال زیباست نرود؟ همین که فهمیدند یک راه بهتری وجود دارد می‌آیند. منتها باید این نیروها شناسایی شوند. شهریه کافی داده شود و تامین کنند. به واقع آن هم یک قصه‌ای دارد که آن را عرض می‌کنم. اگر مدیریت در این راستا باشد که نیروها شناسایی و جذب شوند شما در آینده نزدیک در بین 7 هزار نفر 7 نفر مثل آقای آشتیانی خواهید داشت. این از فضل خداوند بعید نیست. خب اگر حوزه تهران 7 نفر مثل آقای آشتیانی داشته باشد کارش را کرده است. ببینید سال‌های متمادی همین درس آقای آشتیانی، شاهدان ایشان، شاهدان معالواسطه ایشان حضور و اثر خواهند داشت. مرحوم آقای شاه‌آبادی تا یک قرن نام‌شان هست، اثرشان هست چه نعمتی بهتر از این. انشاءالله اگر این کار را انجام دهید که کار اصلی است، در تمامی امور دیگر هم موفق خواهید بود. تمام این کارهایی که فرمودید اینها لازم است برای اینکه روحانیت باید خدمات ارائه کند. اگر روحانی آموزش و پرورش و ادارات را اداره نکند آن وقت چه توقعی از او می‌شود جز اینکه برود آنجا نماز جماعت را اقامه کند، سخنرانی برگزار کند و مساله بگوید. همه این خدمات لازم است. اما تهران و همه شهرهای بزرگ را آن عالمانی که این چنین پرورش می‌یابند، اداره می‌کنند. زمینه برای تهران، غیر از شهرهای دیگر است. تهران بی‌علت بزرگ نشده است. جدا از حضور مبارک حضرت عبدالعظیم (ع) امامزاده‌های مبارکی در تهران هست. من آن 5 سالی که در تهران بودم، ارادت می‌کردم که تهرانی‌ها نسبت به اهل بیت (ع) داشتند جای دیگر ندیدم. اینها مردانه هزینه می‌کنند و زنانه ضحجه می‌زنند.

حدود 60 سال قبل بود، سال 28 یا 29 به تهران آمدم. آن وقت‌ها حرکت دسته‌های عزاداری در 21 ماه رمضان رسم بود. ماه رمضان همه روزه بودند. در مساجد و هیات‌ها هنگام مصائب و روضه اهل بیت (ع)، مردان، زنانه ضحجه می‌زدند. من روضه‌های مشهد را دیده‌ام و روضه‌های قم را هم دیده‌ام، کسی مردانه خرج بکند و زنانه گریه کند اینها آثارش را دارد. بنابراین تهران بی‌خود بزرگ نشد، امامزاده‌ها هستند، بزرگانی هم هستند که انشاءالله این بخش مدیریت شما حل شود آن وقت بسیاری از اساتید بزرگ را هم شما به تهران جذب خواهید کرد.

اما بخش بودجه، از مراجع بخواهید که ثلث را در حوزه تقسیم بکنند. خیرین هم اگر این مساله را شرعی بدانند دیگر نیازی هم به اجازه مرجع نیست. اینها منتظر هستند سال مالی‌شان برسد و از مرجع اجازه بگیرند. چنانچه در کل سال جزء خیراتشان باشد دیگر اجازه نمی‌خواهد. حالا چه کسی گفته شما صبر کنید پایان سال شود اضافه داشته باشید. در امور مادی اگر کسی بخواهد بیش از شأنش هزینه کند، مشکل شرعی دارد. اما درباره حسینی‌ای، مسجدی بیش از دیگران می‌خواهد هزینه کند، چه کسی گفته شأنش نیست؟ این مساله شرعی را آقایان خیرین بدانند که نمی‌خواهد صبر بکنند که پایان سال شود؛ درآمد شود و هزینه شود و در اختیار مرجع قرار بگیرد بعد بیاید اجازه بگیرد. وجود مبارک امیرالمومنین (ع) یک راهنمایی کرده است که برای همه ما راهگشاست. حضرت فرمودند: وصیت دو قسم است، یک وصیت عهدی است یکی وصیت تملیکی است. وصیت عهدی این است که بعد از مرگ من چه کسی غسل دهد و چه کسی کفن کند، چه کسی دفن کند چه کسی نماز بخواند بعد از مرگ و اگذار می‌شود. اما وصیت تملیکی مثل ثلث، وصی خودت باید باشی. این بیان نورانی حضرت در نهج‌البلاغه «کن وصی النفسک».

شنیدم در تهران یک عده‌ای راه افتادند که اینها اتفاق ثلث را راه‌اندازی کنند و قبل از رحلت‌شان انجام دهند، می‌شود این کار را بکنند. مساله دیگری که شما گفتید از اوقاف توقع دارید. اوقاف اگر متولی خاصی داشته باشد باید بدهند دست متولی و اداره اوقاف ناظر باشد. اما اگر متولی خاص ندارد چاره‌ای جز حاکم شرع نیست. لکن در این 30 سال خیلی از موقوفات احیا شده است ولی ما نتوانستیم همه موقوفات را احیا کنیم. احیای وقف مهم است. سر مطلب این است که ما درست مسائل شرعی را به مردم منتقل نکردیم و گرنه آنها وقف را هم احیا می‌کردند. من از بعضی‌ها که دست‌شان باز بود سوال کردم که چرا وقف نمی‌کنید؟ گفتند وقف، مال را از جریان می‌اندازد. خب می‌خواهند این خانه را تبدیل کنند به واحد تجاری و اداری می‌گویند این موقوفه است و دیگر قابل استفاده نیست. این باغ را می‌خواهند تبدیل کنند به واحد تجاری، می‌گویند این موقوفه است. همین روزها با مسئولین اوقاف دیدار داشتیم، به آنها گفتیم شما باید در همایش‌هایتان این مسائل شرعی را در میان بگذارید که شرط در متن وقف، نافذ است. آن شخصی که می‌خواهد وقف کند بگوید اینجا، که خانه یا مغازه یا باغ است، من این زمین را وقف کردم که فعلا باغ باشد و در صورتی که درآمد بیشتری داشته باشد متولی

می‌تواند تغییر کاربری بدهد. برای اینکه وقف صدقه جاریه است نه صدقه جامد. ما آمدیم این صدقه جاریه را صدقه جامد کردیم و دیگر وقف احیا نشد. خیلی‌ها می‌گویند مال موقوفه است ما چرا وارد شویم. ما اگر درست صدقه جاریه را، صدقه جاریه معنا می‌کردیم، به صورت جامد در نمی‌آمد. قبلاً یک طور دیگر بود ولی الان اگر کسی بخواهد وقف کند متن وقف‌نامه را این چنین می‌نویسد که فعلاً این عین زمین وقف باشد، حالا خانه است یا باغ، شرایط اگر تغییر کرد تغییر کاربری در اختیار متولی است. این می‌شود صدقه جاریه. یک وقتی علامه طباطبایی (ره) این قصه را برای من نقل کردند که به انسان آرامش می‌دهد. مرحوم کلینی در روضه کافی، در همین کتاب کافی جلد 8، این قصه را نقل می‌کنند. حضرت امام صادق (ع) به یکی از شاگردانشان فرمودند: اگر من وعده بدهم که تو کارت را انجام بده، من هزینه آن را می‌پردازم، آیا تو آرام می‌شوی؟ عرض کرد: بله، من مطمئن می‌شوم.

حضرت فرمود: ما که هرچه داریم از خداست همین وعده را خدا به شما داده، چرا آرام نمی‌شوید. اگر طلاب واجد این روحیه و انگیزه باشند به جایی می‌رسند. آن وقت هم خدمات شما به بهترین وجه شکوفا می‌شود، هم خروجی حوزه تهران افراد شاخصی هستند که افتخار حوزه خواهند بود.

امیدوارم خداوند سبحان بر تاییدات شما بیفزاید و بیش از گذشته موفق و مؤید باشید و بتوانید حوزه علمیه تهران را پرفروغ‌تر از گذشته کنید